نمایشنامه‌های مدرن ایبسن (۸)

هِددا گابلِر

نمایشنامه‌ای در چهار پرده
(۱۸۹۰)

هنریک ایبسن

برگردان از زبان نروژی
بیرمجید عمرانی

ویراستار
مهدی سحابی مقدم

www.ketab.ir

ایبسن، هنریک، ۱۸۲۸ - ۱۹۰۶م. Ibsen, Henrik
هدا گابلر: نمایشنامه‌ای در چهار پرده/ هنریک ایبسن؛ برگردان از زبان نروژی میرمجید عمرانی؛
ویراستار مهدی سجودی‌مقدم.
تهران: مهر اندیش، ۱۳۹۶.
۱۳۶ ص.
نمایشنامه‌های مدرن ایبسن.
۹۷۸-۶۰۰-۶۳۹۵-۳۳-۳
Hedda Gabler
PT ۸۳۹/۸۲۲۶ ۵۰۸۱۸۱۰
نمایشنامه نروژی-- قرن ۱۹ م.

در این کتاب از «نشانهٔ درنگ» که با علامت «ˈ» مشخص می‌شود، استفاده شده است. «نشانهٔ درنگ» نویسهٔ مناسبی است که به‌جای ویرگولِ نابجا می‌نشیند و بسیاری از دشواری‌های خواندنِ درستِ متنِ فارسی را نیز برطرف می‌کند.

نمایشنامه‌های مدرن ایبسن (۸)

هِدا گابْلِر

نمایشنامه‌ای در چهار پرده

(۱۸۹۰)

• هنریک ایبسن •
• برگردان از زبان نروژی: میرمجید عمرانی •
• ویراستار: مهدی سجودی‌مقدم •
• کارشناسان: آزاده مظلوم ساکی، فرخ سطانی شیرازی، سحر عجمی •
• مدیر هنری: نرگس پاینده • چاپ اول: تهران، ۱۳۹۷ •
• چاپ: قشقایی • ۵۰۰ نسخه
• قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان • شابک: ۳-۳۳-۶۳۹۵-۶۰۰-۹۷۸ •

هرگونه خلاصه‌نویسی، تکثیر و یا تولید مجدد این کتاب، به‌صورت کامل و بخشی از آن، اعم از چاپ، کپی، فایل صوتی یا الکترونیکی بدون اجازهٔ کتبیِ ناشرˈ ممنوع و موجب پیگرد قانونی است.

انتشارات مهراندیش
خیابان ابوریحان، نرسیده به خیابان جمهوری، کوچه رازی، بن‌بست مینا، شماره ۴.
تلفن: ۶۶۴۸۹۳۶۵ - ۰۲۱ ۰۹۱۹۷۲۸۱۱۶۹ ۰۹۱۲۵۵۹۱۶۰۲
www.mehrandishbooks.com mehrandishpub@gmail.com
@mehrandishbooks www.ketab.ir/mehrandishbooks

www.ketab.ir

فهرست

سخنی پیرامون برگردان نمایشنامهٔ مدرن ایبسن از زبان نروژی به فارسی ۹
دیباچه ۱۱
گفتار مترجم ۱۷
پردهٔ نخست ۲۱
پردهٔ دوم ۵۷
پردهٔ سوم ۹۱
پردهٔ چهارم ۱۱۳

www.ketab.ir

دیباچه[1]

ارزیابان ادبی هیچ‌گاه در برابر نمایشنامه‌ای از ایبسن چنین دودل نشده بودند که در برابر «هدا گابلر» (۱۸۹۰) شدند. آن‌ها از همان زمانِ «کمدی عشق» (۱۸۶۲) خوگرفته بودند که درام‌های او با یک فریاد رزمی پایان یابد، چیزی بخواست، خواستی که نهد یا پند اخلاقی‌ای آواز کند. در درام‌های اجتماعیِ مدرن او از پایه‌های جامعه» به این‌سو چنین بود. او در نمایشنامهٔ پیشین خود («بانوی دریایی» ۱۸۸۸) شعار «آزادی با مسئولیت» ـ یک خواست اخلاقی ـ را پیش می‌کشید.

ولی «هدا گابلر» هیچ نشانی از برنامه‌ای نداشت و تنها خودکشی‌ای را نشان می‌داد که به یک زندگی سراپا بی‌بروبار پایان می‌داد و این چیزی بود پاک ناخوانا با ایبسن یا به زبان دیگر، ناسازگار با انگاره‌ای که مردم از ایبسن برای خود ساخته بودند. پس جای شگفتی نبود که هم ارزیابان و هم مردم سرگشته شده بودند. هیچ واژه‌ای بیش از «رازناک»، «غیرواقعی» یا «غیرقابل‌درک» دربارهٔ هدا، چهرهٔ اصلی نمایش، تکرار نمی‌شد. خوانندگان کمابیش گمان می‌کردند که ایبسن با جملهٔ پایانی نمایشنامه

---

۱. در نگارشِ این دیباچه از نوشتهٔ هالدان کُهت Halvdan Koht، ایبسن‌پژوه برجستهٔ نروژی، بهره گرفته شده است.

«ای‌دادوبیداد، همچو کاری آدم نمی‌کنه، آخه!» می‌خواهد آن‌ها را دست بیندازد و بسیاری‌شان به یاد آن می‌افتادند که همین را دربارهٔ آخرین کار نورا در «عروسک‌خانه» گفته بودند. این به چشمشان یک ریشخند می‌آمد. انگار ایبسن آگاهانه خواسته بود چیزی بازهم غیرواقعی‌تر بیافریند. چیزهایی در «هددا گابلر» گرته‌برداری از «عروسک‌خانه» به چشم می‌آمد: برای نمونه دروغ هددا دراین‌باره که برای یاری به شوهرش دست‌نوشته را سوزانده، یا «رفاقت» عجیب‌وغریب میان زن و مرد. برخی از رفتارهای هددا و همهٔ [illegible] با انگاره‌های جاافتاده ناسازگار بود و در پی‌اش همه‌چیز نامعقول و غیرقابل‌درک شده بود.

[illegible] چون درک نمایش سخت بود، ستیز برانگیخت.

نگرانی در [illegible] (تکنیک) ـ پرده‌برداری از پنهان‌ترین نوسان‌های زندگی روانی [illegible] یاری [illegible] ها و اندیشه‌های ناخواسته ـ در «هددا گابلر» استادانه‌تر از هر نمایشنامهٔ دیگر ایبسن به کار رفته است.

دیرترها روان‌شناسی مدرن بدون تردید تااندازه‌ای برخاسته از تکانه‌های نوشته‌های ایبسن، یاری پژوهش در زندگی ناخودآگاه روان توانست پاسخی برای آن چیزی بیابد که از همان آغاز در هددا بسیار نامعقول و ناهمساز می‌نمود. آنچه را [illegible] سده در سال ۱۸۹۰ به‌روشنی می‌دید، این را که پرورش بر پایهٔ مفاهیم اجتماعی قراردادی چگونه می‌تواند روان آدمی را تباه کند و سراپای زندگی‌اش را به باد دهد، ما تازه اینک می‌بینیم.

به‌هررو بن‌مایه‌هایی را که به «هددا گابلر» می‌رسند می‌توان در بسیاری از کارهای پیشین ایبسن یافت. مردی که میان دو زنِ سخت گوناگون گرفتار آمده و به هر دو گرایش دارد، در دیگر نمایشنامه‌های او نیز به چشم می‌خورد. ناسازگاری‌ای که ایبسن بسا بارها تصویر می‌کند، یعنی ناهمسازی میان نیاز آدمی به بالش آزاد از سویی و فشار جامعه بر اندیشه و زندگی از سوی دیگر، اینجا بازهم نیرومندتر است.

www.ketab.ir

در کارهای ایبسن همیشه زنانی بودند که تنها ازآنجاکه سرشتی دست‌نخورده‌تر از مردان داشتند، جگرِ شورش در برابر مقررات و پیش‌داوری‌های کهنه را داشتند. در «هددا گابلر» چهرهٔ اصلی[1] زنی بود که نیاز ژرفی به شورش داشت، ولی دلِ بندگسلی نداشت: بزدلی در او ریشه‌ناپذیر بود.

بدون تردید رُمان وُرنر[1] درست می‌گوید که ایبسن با اندیشه به تکامل شخصیتی ریک‌کا وست («رُسمِرشهُلم»)[2] ـ که نخست دلیر و نیرومند بود، و پس از آشنایی با نگرش رُسمِری در هم شکست ـ به گونهٔ بنیادی هددا گابلر راه یافت. چیز دیگری نیز این دو را به هم پیوند می‌زد: هددا گابلر نیز هددا رُمِر[3] نام داشت و رُمِر در آغاز نام خاندان رُسمِر بود. همانندیِ روشنی نیز میان اَیلَرت لووبُرگ و اولریک برَندِل، این دو نابغه‌ای که خود را با باده می‌کشند، می‌بینیم.

ولی بزدلی‌ای که برای هددا گابلر سرنوشت‌ساز شد، درواقع یکی از گیرها یا گره‌های زندگی خود ایبسن بود. او در سفر سال ۱۸۸۵ خود به نروژ با یاد از رویدادهای جوانی‌اش گفت: «رودرو با من هرگز آدم بی‌باکی نبودم». او دوست داشت خوابِ شورش ببیند و از سرودن «کشتی نوح» کار گذارد و می‌گذاشت شخصیت‌هایش چنین کارهایی کنند. گویا می‌که او در «هددا گابلر» آفرید، از بررسی ژرفایِ درون خود آفرید.

شورش برای زنان نمایشنامه‌های ایبسن بس آسان و طبیعی است. اینا هِس‌سِل («پایه‌های جامعه») برای آنکه شورشی‌ای شود که روح آزادی و حقیقت را پایه‌های جامعه کند، چیزی از کشاکش درونی از خود نشان نداد. نورا هم همین‌که دریافت زناشویی‌اش درست نیست، بدون هیچ دودلی‌ای از نزد همسر و فرزندانش رفت. ولی بانو آل‌وینگ («پَرهیب‌ها»)

1. Roman Wörner.
2. Rosmersholm.
3. Hedda Romer.

www.ketab.ir

که در بسیاری زمینه‌ها راه خود را با کشاکش به آزاداندیشی گشوده بود، خود را بزدل نامید، چراکه «پَرهیب‌ها»ی نگرشی و باورهای مردهٔ بسیاری در او خانه داشت که نمی‌توانست از دست آن‌ها رها شود و پردهٔ درام زندگی‌اش که فروافتاد، هنوز از پیامد اندیشه‌های خود دودل و هراسان بود. حتی ارادهٔ آزاد و دلیر رِبِکا وِست (رُسمِرشُهُلم) نه‌تنها از هم‌زیستی با شیوهٔ اندیشهٔ خاندان رُسمِر ناکار و ناتوان شد، که بازمانده‌های انگاره‌های دیرینه هم از چنگِ گناه رهایش نمی‌گذاشت.

بدین‌سان خودِ پرسمان آزادسازی برای ایبسن دشوار و دشوارتر شد: او بیش‌ازپیش به سدهای درونی‌ای که در خودِ جان آدم‌ها پایداری می‌کرد، دامن زد.

ایبسن وه آ... کایی آ.ا. زوکر[1] اشاره می‌کند که در نخستین یادداشت‌ها... ایبسن ... ۀ «رُسمِرشُهُلم» می‌توان بُن‌مایهٔ سرراستِ هددا را که در سپتامبر ۱۸۸۵ ... شده، یافت. او آنجا در ترسیم دختر بزرگ‌تر از دو دختری که می‌خواست در آن نمایشنامه بیاورد، نوشته است: «دارد زیر بارِ بی‌کاری و تنهایی از پا می‌رود؛ استعداد ژرف بدون کاربردی برای آن» ... گرفتاری این دختر هم اندیشه‌های ایبسن را به‌سوی مسائلی راند که برای هددا و سرنوشتش تعیین کننده شد.

آنچه در «هددا گابلر» چشم‌گیر... کارهای ایبسن بی‌مانند است، این است که او شخصیت‌های «هددا گابلر» را... این‌اندازه از روی غیرنروژی‌ها گرته‌برداری کرده است. تنها کسِ سراپا نروژی نمایشنامه عمه یول‌له[2] است که از روی دوشیزه اِلیسه هُلک[3] گرته‌برداری شده است.

شاید شگفت‌آور نبود که این نمایشنامه در نروژ بیگانه و غیرنروژی به چشم آمد. در محیط نمایشنامه نیز چیزهایی بود که به‌هررو در آن

1. A. E. Zucker.
2. Juliane.
3. Elise Holck.

www.ketab.ir

زمان در شهر بزرگی چون کریستیانیا (اسلو)ی نروژ هم قابل‌تصور نبود. برای نمونه، می‌توان از «تالارهای دوشیزه دیانا» یا «برگ تاک به مو زدن» گفت که این یک ریشه در سور و بزم اسکاندیناوی‌ها در رُم و اشاره به باکوس، خدای می و باروری، در یونان دارد. لیس یاکوبسن می‌گوید ا ریشه‌های مربوط به برگِ تاک در نوشته‌های نیمهٔ نخست سدهٔ هجده به‌خ ربی در نوشته‌های دانمارکی و نروژی شناخته شده بود و مردمِ آن زمان ن را اصطلاحی برابر با شادی زندگی می‌دانستند و ایبسن به همین معنا آن را بر زبان ه نهاده است. بااین‌همه آنچه بنیادی‌ست، چیزی‌ست که گریبان گ هددا کوته‌اندیشی آدم‌ها، ارزش‌های پوشالی‌ای چون دخترِ تیمسار بودن و اهمیت آنچه «مردم» می‌گویند و می‌اندیشند. این آخری که بارش همیشه با ایبسن سنگینی کرده بود در «هددا گابلر» جای بسیار گسترده‌ای یافت.

میرمجید عمرانی

www.ketab.ir